

بحث آية إكمال الدين

(مقن - ترجمه)



احمد الحسن

•www.almahdyoon.org•

بحث آية إكمال الدين

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أتقدم بالشكر لإدارة الملتقى الإيسوعي لمعهد الدراسات العليا الدينية واللغوية كما أشكر الحضور الكريم والمستمعين...

ورحم الله الذين يستمعون القول ويعونه ويتبعون الحق الذي فيه وإن خالف أهواءهم وما وجدوا عليه آباءهم وكبراءهم...

ابتدا از مدیریت انجمن هفتگی دانشکده پژوهشهای عالی دینی و لغوی و همچنین از حاضرین محترم و شنوندگان تشکر میکنم ...

خداوند رحمت کند اشخاصی که سخن را گوش داده و آن را درک نمایند و از حقی که در آن سخن وجود دارد تبعیت نمایند، هرچند که با میل آنها و آنچه که پدرانشان و بزرگانشان بر آن بودند مخالف باشد ...

موضوعنا اليوم هو آية إكمال الدين... موضوع امروز ما آیهء إكمال دین است.

قال تعالى: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أِهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّبَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَنسَقُ الْيَوْمَ يَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُعَاجِفٍ لِإِئْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (المائدة ، ٣) (حرام شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر از خدا بر آن برده شود و خفه شده و به زجر کشته شده و کوبیده و پرتاب شده و شاخزده و آنچه خورند ددان مگر آنچه پاک کنید و آنچه نزد بتان کشته شود و آنکه بخشکنید با تیرها این است برون رفتن از فرمان خدا امروز نوامید شدند آنان که کفر ورزیدند از دین شما پسندیدم ایشان را و مرا بترسید امروز به انجام رسانیدم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمتم را و پسندیدم برای شما اسلام را کیشی پس آن کس که ناچار شود در گرسنگی ناگراینده به سوی گناهی همانا خدا است آمرزنده مهربان)

الذي اكتمل بحسب هذه الآية هو الدين؛ والدين هو الشريعة والعقيدة، والقول بعدم اكتمال أحدهما يتعارض مع ظاهر الآية كما أن عدم اكتمال أي منهما في واقع حال وفي أطروحة أي طائفة إسلامية يعني أن هذه الطائفة غير محقة لأن واقع حالها يخالف ظاهراً قرآناً جلياً.

بر حسب این آیه چیزی که کامل شد، دین است؛ و دین همان شریعت و عقیده است، و گفتار، در مورد اینکه یکی از آنها کامل نشده با ظاهر آیه تعارض دارد همانطور که عدم کامل شدن هر کدام از آنها (شریعت و عقیده) در واقعیت کنونی جامعه و در ایده هر کدام از طوایف مسلمین، به این معنی است که این طایفه بر حقیقت و راه راست نبیاشد زیرا واقع حال این طایفه با ظاهر قرآنی روشن، مخالف است.

السلفيون أو الوهابيون والسنة عموماً يشترعون بالأمس واليوم دون وجود نص عن المعصوم في مسائل كثيرة من المستجدات الحياتية التي تتطلب حكماً شرعياً تعديلاً - ومثال الصلاة في المناطق القريبة من القطب - وبالتالي فواقع حالهم يقول إن الدين عندهم غير مكتمل ولهذا اضطروا للتشريع بالآراء عند فقد النص، كما أنهم أيضاً مختلفون فيما بينهم في العقيدة اختلافاً كبيراً؛ فالسلفيون أو الوهابيون مثلاً يعتقدون بأن الله عينين ويدين وأصابع على الحقيقة، والأشاعرة كالأزهر لا يعتقدون بهذا بل يعتقدون بفساد العقائد السلفية الوهابية...

سلفیها یا وهابیهها و اهل سنت عموماً دیروز و امروز (گذشته و حال) بدون وجود هیچ نصی از امام معصوم در امور حیاتی بسیاری، که نیاز به حکم شرعی و عبادی دارد فتوی میدهند - برای مثال احکام نماز در مناطق نزدیک به قطب - و در نهایت واقعیت حال آنها بیان میدارد که دین در نزد آنها کامل نیست و به این دلیل مجبور هستند بدون نصی (از امام معصوم) شروع به دادن نظرات و آراء خود کنند، آنها همچنین بین خودشان نیز در عقیده اختلافات زیادی دارند؛ مثلاً سلفیها یا وهابیهها اعتقاد دارند که خداوند دو چشم و دو دست و انگشانی واقعی دارد، و اشاعره هابی همچون اشاعره الأزهر به این معتقد نیستند و بر این باورند که اعتقادات سلفیهای وهابی باطل است ...

أما آل محمد (صلوات الله عليهم) فأكمل الدين عندهم بتنصيب خليفة الله حيث إنه (صلى الله عليه وآله) من يتكفل ببيان العقيدة الحقة والتشريع بأمر الله، وبالتالي لا توجد ثغرة ولا تناقض بين هذه العقيدة وبين ظاهر آية إكمال الدين، فالدين يكتمل بتنصيب الناطق عن الله أو خليفة الله بعد رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) وهذا يكون الدين عقيدة وتشريعاً قد اكتمل، فلا توجد ثغرة في هكذا دين يسدها فقهاء غير معصومين بآرائهم وأهوائهم كما هو الحال في الاعتقاد السني المتعارض مع ظاهر الآية.

اما در نزد آل محمد (صلوات الله عليهم) کامل شدن دین با تنصیب خلیفه الهی است، زیرا او (صلی الله علیه وآله) است که بیان عقیده درست و قانون گذاری به امر خدا را بر عهده دارد، و به این ترتیب هیچ روزنه و شکاف و تضادی بین این عقیده و ظاهر آیه اكمال دین وجود ندارد، پس کامل شدن دین، با تنصیب سخنگواز طرف خداوند یا خلیفه خدا بعد از رسول الله محمد (صلی الله علیه وآله) است و با این، دین، عقیده و قانونی است که کامل شده، و هیچ روزنه و شکافی در چنین دینی وجود ندارد تا فقهای غیر معصوم با آراء و امیال خودشان آن روزنه و شکاف را ببندند همانگونه که این وضعیت در اعتقاد سنی وجود دارد و با ظاهر آیه در تعارض است.

أما مسألة غيبة المعصوم فنحن نقول: إن غياب المعصوم هو عبارة عن عملية تغييب له نتيجة عدم وجود القابل له ولشروعه الإلهي - كما هو لا كما يفترضه ويتوهمه المنتظرون المفترضون - وبالتالي فلا تعارض بين هذه العقيدة وبين ظاهر آية إكمال الدين.

اما در مورد مسأله غيبت معصوم ما ميگويم كه : غيبت معصوم عبارت است از روند غايب كردن او كه بر اثر عدم وجود اشخاصي است كه قابليت پذيرش امام معصوم و پروژه الهی او را آنگونه كه هست داشته باشند - و آنگونه نيست كه منتظران و فرض كنندگان متوهم آن هستند - و به اين ترتيب هيچ تعارضي بين اين عقیده و ظاهر آیه اِکمال دین وجود ندارد .

نعم، التعارض مع آية إكمال الدين يكون في ساحة من يعتقدون أن المعصوم غاب وترك التشريع ليتبرع فقهاء غير معصومين ويشترعوا في دين الله أو في المستجدات بأرائهم، ثم ليزيدوا الطين بلةً ويفرضوا على المؤمنين عقيدةً وجوب تقليد غير المعصوم والنيابة عن المعصوم.

آری ، تعارض با آیه اِکمال دین نزد کسانی است كه اعتقاد دارند ، معصوم غايب شده و تشريع را ترك نموده است تا فقهای غير معصوم داوطلب شوند و با آراء خود در دين الهی و در امور و تحولات ديگر تشريع نمايند ، سپس خيسي گل را زياد کرده و بر افراد مؤمن ، عقیده و وجوب تقليد از غير معصوم و نيابت از معصوم راتحميل نمايند .

والحقيقة إنه لا سبيل للتوافق مع ظاهر آية إكمال الدين سوى بما نقول ونعتقد من أن إكمال الدين إنما صار بتنصيب خلفاء الله بعد رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) والذين يشترعون ويوصلون التشريع من الله للناس، وأن الإمام معتب لعدم وجود القابل، وأن الزمان السابق لظهور المهدي الأول المذكور في وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله) هو زمان فترة، وأن الناس فيه مرجون لأمر الله وغير مستحقين للثواب وإنما يثابون برحمة الله سبحانه وتعالى.

حقيقتاً غير از چیزی كه ما ميگويم و به آن اعتقاد داريم هيچ راهی موافق ظاهر آیه اِکمال دین نيست و آن كلام اين است كه با تنصيب خلفای خدا، بعد از رسول الله(صلى الله عليه وآله) كه عمل تشريع را بر عهده دارند و قانون الهی را به مردم ميرسانند دين كامل می گردد ، و امام به دليل عدم وجود اشخاصي كه قابليت آن را داشته باشند، غايب شده است ، و زمان قبل از ظهور مهدی اول كه در وصيت رسول خدا(صلى الله عليه وآله) ذكر شده است همان فاصله زماي(فترة) يا فقدان معصوم است.

و مردم در اين فاصله زماي اميد به امر الهی دارند و مستحق پاداش و ثواب نيستند بلكه با رحمت خداوند سبحان و متعال مورد پاداش قرار ميگيرند .

فآية تثبت بطلان كل منهج يقول بجواز خلو الزمان من خليفة الله كالمنهج السني أو السلفي الوهابي، وأيضاً تثبت بطلان كل منهج يقول بغياب المعصوم دون تقصير الأمة وعدم وجود القابل، فآية تتعارض مع هذه المناهج في الصميم.

پس آیهء إكمال دین، بطلان تمام راهها ئی که اعتقاد به خالی شدن زمان از خلیفهء الهی هستند را ثابت میکند همچون منشاء سنی یا سلفی وهابی، همچنین اثبات میکند بطلان تمام راهها و روشهایی را که قائل به غیبت معصوم علیه السلام است، بدون آن که کوتاهی از امت وعدم وجود پذیرنده باشد پس آیهء إكمال دین، با ساختار درونی این منش ها و روش ها در تعارض (مخالف) است.

حيث إن الدين عندهم - وبحسب واقعهم العملي - غير مكتمل إلهياً بخليفة إلهي منصب من الله أو من نصبه للتواصل مع الناس كالسفراء، وإنما يكمله فقهاء غير معصومين تبرعاً وتطفاً في فترة ما ليشرعوا بالظن ويتنجزوا أحكاماً - هم يقولون - إنما ليست حكم الله الواقعي، وبالتالي فهم أنفسهم يقولون أن الدين عندهم - وبحسب أطروحتهم - ناقص وغير مكتمل، وبالتالي فهم يقولون من حيث لا يعلمون أن أطروحتهم العقائدية تتعارض مع آية إكمال الدين.

زیرا که در نزد آنها - و بر حسب واقعیت عملی آنها - دین از جانب خدا کامل نشده است و با خلیفهء منصوب از طرف خدا و یا منصبین آن خلیفه برای مردم همچون سفراء، کامل نمیشود، بلکه فقهای غیر معصوم آنگاه که داوطلبانه و بدون دعوت شدن در فاصله زمانی معینی مداخله می کنند دین را کامل می سازند و با ظن و گمان تشریح می کنند و احکامی را می سازند - و خودشان نیز میگویند - حکم واقعی خداوند نیست، و به این ترتیب خودشان هم اقرار مینمایند که دین آنها - و بر حسب نظریه خودشان - ناقص بوده و کامل نیست، و در نهایت خودشان بدون اینکه بدانند اقرار میکنند که نظریه عقیدتی آنان با آیهء إكمال دین تعارض دارد.

ويجب الالتفات إلى أمرٍ في غاية الأهمية:

وهو أن كلا المنهجين يرميان بالتقصير في ساحة الله و ساحة خليفة الله أو المعصوم، حيث يفترضان أن الله ترك الدين لهم ليشرعوا في كل ما يستجدوا ويحتاجوا إلى حكم شرعي، فبدلاً من أن يقولوا هم بالتقصير - كونهم رافضين لخليفة الله المنصب أو من ينوب عنه - يفترضون أن الله ترك الدين لأشخاص غير معصومين وغير منصبين من المعصوم ليشرع كل منهم برأيه وبدون أي نص شرعي، وهذا في الحقيقة طعن صريح بحكمة الله إضافة إلى أنه - كما تقدم - يتعارض مع قول الله سبحانه من أنه أكمل الدين.

و باید به امری که خیلی مهم است توجه کنیم :

و آن این است که هر دو منهج یا روش، تقصیر را بر عهدهء خدا و بر عهدهء خلیفهء خدا یا امام معصوم می اندازند، چونکه طبق فرض آنها خداوند متعال دین را برای آنها ترک کرده تا خودشان بر حسب نیاز و احتیاج

حکمی را تشریح نمایند ، پس بجای اینکه اقرار به کوتاهی نمایند - چون که خودشان خلیفه منصوب خدا یا نائب او را رد کرده اند - فرض بر این گذاشته اند که خداوند متعال دین را برای اشخاصی غیر معصوم و غیر منصب از طرف معصوم ، رها کرده است تا هر کدام از آنها با رأی خود و بدون هیچ متن و نص شرعی ، حکمی را تشریح نمایند ، در حقیقت این یک ردی آشکار به حکمت الهی است ، علاوه بر آن - همچنان که بیان شد - با سخن خداوند سبحان و متعال مبنی بر اینکه دین را کامل کرده است تعارض دارد .

إذاً؛ خلصنا في هذا المختصر إلى : بنابراین در این بیان مختصر به نکات زیر اختصار میکنیم:

• **أن هناك منهجاً يفترض خلو الأرض من الحجّة؛ ومثاله المنهج السني أو السلفي، وهو منهج واعتقاد يعارض ظاهر النص القرآني في مواضع منها آية إكمال الدين كما تبين.**

روشی وجود دارد که اعتقاد به خالی شدن زمین از حجت الهی دارد ؛ و مثال آن، روش سنی یا سلفی است ، و آن منهج با ظاهر نص قرآنی و از جمله با آیه اكمال دین همانگونه که قبلاً بیان شد، تعارض دارد .

• **أما المنهج الآخر فهو الذي يقر بأن الزمان لا يخلو من الحجّة و لكنه يقول بأن الحجّة يمكن أن يغيب مع وجود القابل دون أن ينصب وينص على من يقوم مقامه بعينه ليقوم هذا النائب بإيصال حكم الله الواقعي، وبالتالي فن يفسد النقص في الدين هم فقهاء متبرعون من أنفسهم وغير منصبين من حجة الله، وتعارض هذا المنهج مع آية إكمال الدين واضح، فبحسب واقع حالهم؛ الله لم يكمل الدين ولهذا فالحل عندهم أن يتبرع فقهاء غير منصبين ولا منصوباً عليهم بأعيانهم لسد النقص بأحكامهم وفتاواهم التي لا تمثل حكم الله الواقعي، والحقيقة إن هذا المنهج لا يفترق عن سابقه كثيراً فكلاهما يتعارضان مع آية إكمال الدين.**

• اما روش دیگر، اقرار میکند که زمان از حجت الهی خالی نمیگردد اما می گوید این حجت ممکن است غایب شود با اینکه اشخاصی هستند که قابلیت پذیرش آن را دارند، و حجت بدون اینکه شخصی را تنصیب نماید و شخصی راتعیین کند که به جای او باشد تا این شخص، حکم واقعی خدا را به مردم برساند، غایب می شود، و در نتیجه کسانی که این نقص را پر میکنند، همان فقهای هستند که خودشان داوطلب می شوند و از طرف حجت خدا تعیین نشده اند ، تعارض این روش با آیه اكمال دین واضح و روشن است ، و بر حسب وضعیت حالشان؛ خداوند دین را کامل نکرده است به همین دلیل راه حل، در نزد آنها فقیهانی داوطلب و غیر منصب هستند که هیچ گونه نصی بر آنها وجود ندارد این نقص را با احکام خودشان - که حکم واقعی خدا نیست ، پر کنند در حقیقت این راه و روش با روش قبلی تفاوت زیادی ندارد و هر دو منهج با آیه اكمال دین تعارض دارند.

• أما المنهج الثالث - فهو ما طرحناه - وهو أن الزمان لا يخلو من الحجة ولا يصح أن يغيب الحجة ما لم ينصب من ينوب عنه، وفي حال غاب ولم ينصب من ينوب عنه علناً فتكون الأمة ككل مقصرةً ومنحرفةً عن الحق وليس فيها القابل للمنهج الإلهي الصحيح، وفي هذا الحال تُقام الحجة بتعيين الرسول أو النائب ولكن لا يُطلب منه الإعلان والتواصل مع الناس لعدم وجود القابل له وفي هذا الحال تكون الأمة المؤمنة بخلفاء الله في زمانٍ فترة (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسْلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

• اما روش سوم - که ما آن را مطرح کردیم - بیان میدارد که زمان از حجت الهی خالی نخواهد شد و صحیح نیست که حجتی بدون آنکه شخصی را به نیابت تعیین کند، غایب شود، و هنگامی که حجت الهی بدون آنکه شخصی را به طور علنی تنصیب کند، غایب شود، کل مردم کوتاهی کرده و از حق منحرف شده اند و کسی که قابلیت پذیرش منهج الهی صحیح باشد، وجود ندارد، در این حال حجت الهی برای تعیین فرستاده ای از خدا یا نائب او بر پا می شود اما از او خواسته نمیشود که مردم را با خبر کند یا با آنها ارتباط داشته باشد زیرا اشخاصی که قابلیت پذیرش او را داشته باشند وجود ندارند، و در این حال امت مؤمن به خلفای خدا در فاصله زمانی (وقفه در ارسال رسول یا) فتره خواهند بود (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسْلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ المائدة: ۱۹۹) ای اهل کتاب همانا پیامد شما را فرستاده ما بیان می کند برای شما پس از فترتی از پیمبران تا نگوئید نیامد ما را امید دهنده و بیم دهنده همانا آمد شما را نوید دهنده ای و ترساننده ای و خدا بر همه چیز توانا است)

ویکون حال أفرادها أنهم مُرَجُونَ لأمر الله (وَأَخْرُونَ مُرَجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) كحال الأحناف قبل بعث الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) وكحال الشيعة قبل بعث المهدي الأول المذكور في وصية الرسول محمد (صلى الله عليه وآله).

و وضعیت افراد این امت، در حالت امید به امر الهی خواهد بود (وَأَخْرُونَ مُرَجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ التوبة: ۱۰۶) وگروهی دیگر به فرمان خداوندواگذار شده اند یا عذابشان کند و یا توبهشان پذیرد و خدا دانای حکیم است)

وضعیت آنها همچون وضعیت احناف قبل از بعثت پیامبر اکرم حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) است و همانند وضعیت شیعه قبل از بعثت مهدی اول است که در وصیت پیامبر اکرم حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) ذکر شده است .

في كتاب الغيبة للنعماني ... عن شعيب بن أبي حمزة، قال:

دخلتُ على أبي عبد الله (عليه السلام) فقلتُ له :

أنت صاحبُ هذا الأمر؟ فقال: لا.

فقلتُ: فولدُك؟ فقال: لا.

فقلتُ: فولدُ وُلدِك؟ فقال: لا.

قلتُ: فولدُ وُلدِ وُلدِك؟ قال: لا.

قلتُ: فمن هو؟

قال: الذي يملأها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، لعل فترة من الأئمة يأتي كما أنَّ النبي (صلى الله عليه وآله) بعث على فترة من الرسل.

در کتاب غیبت نعمانی آمده که ... از شعیب بن حمزه که گفت:

" بخدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم:

صاحب الامر شما هستید؟ فرمود: نه.

گفتم: فرزند شماست؟ فرمود: نه.

گفتم: فرزند فرزند شماست؟ فرمود: نه.

گفتم: فرزند فرزند فرزند شماست؟ فرمود: نه.

گفتم: پس او کیست؟

فرمود: او کسی است که: زمین را پر از عدل کند آنچنان که پر از ظلم و ستم باشد،

و دربرهه ای از زمان وقفه ارسال ائمه خواهد آمد همانگونه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان وقفه ارسال

پیامبران مبعوث شد "

فالخلاصة: أنه لا يوجد منهج ينزه ساحة الله من التقصير وكذلك يتطابق مع آية إكمال الدين ولا يتعارض معها غير المنهج الذي طرحناه وهو أن الزمان لا يخلو من حجة ظاهر متصل بالأمّة مباشرة أو من خلال سفراء في حال وجود مانع أو حجة غائب غير متصل بالناس وفي هذا الحال فالزمان هو زمان فترة لعدم وجود قابل والمؤمنون فيه مقصرون وحالهم أنهم مُرجون لأمر الله .

پس خلاصه : هیچ منهجی وجود ندارد که ساحت الهی را از تقصیر منزّه بدارد و همچنین با آیهء إكمال دین مطابقت داشته باشد و با آن متعارض نباشد، به جز منهج و راه و روشی که ما آن را مطرح کردیم و آن این است که زمان از حجت خالی نخواهد بود از :

- حجتی آشکار که با مردم به طور مستقیم در ارتباط باشد
- یا در صورت وجود مانع از طریق سفیرانی با آنها در ارتباط باشد
- یا حجتی غائب که با مردم در ارتباط نمیشود که در این صورت این زمان، زمان برهه یا زمان وقفه ارسال رسولان است و این وقفه به دلیل عدم وجود قابل است(اشخاصی که قابلیت پذیرش رسول را ندارند) و مؤمنین در این زمان مقصر بوده و حال آنها همان وضعیت امیدواری به امر الهی است .

والحمد لله رب العالمین

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

السید أحمد الحسن علیه السلام

30 رجب 1436 هـ . ق

الثلاثاء 19 مايو 2015 م

<http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=32815>

فایل تصویری دوبله شده فارسی سخنرانی امام احمد الحسن ع در مورد آیه اكمال الدین

<https://youtu.be/tLjwhnXc1cs>

9.....بحث آية إكمال الدين (متن - ترجمه)

<http://almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=31731>